



یک کار خوب

وسط‌فرو

یادمان باشد...

سیده زهرا برقی

بهار که برسد، من و تو کنار خانواده‌ایم. می‌خندیم. شاید مسافرت، شاید هم عید دیدنی‌های پی در پی... خوش می‌گذرد.

عید که بیاید هی به هم می‌گوییم: حالا کجا برویم؟!... یعنی از یک‌جا ماندن، یا توی خانه ماندن احساس خوبی نداریم. هی باید برویم. حرکت... حرکت... حرکت. بهار که بیاید، هوا جان می‌دهد برای پیاده روی. جان می‌دهد که بزیم به باغ و دشت و دمن. بهارمان، این‌جوری بهارتر می‌شود.

بهار که بیاید، فکرهای نو به سرت رسوخ می‌کند. ایده‌های تازه‌ای که نو شدن فصل روی ذهنت اثر گذاشته و قبل از آن هیچ به ذهنت هم نمی‌آمدند.

عید که بشود، بخور بخوری راه می‌اندازیم که بیا و ببین! خاله آجیل‌های درشت نمکی دارد که از نمک روی آن‌ها هم نمی‌شود گذشت؛ چه برسد به مغزشان. عمه میوه‌های فصل‌های قبل را باریک باریک کرده و گذاشته به مکافات تا خشک شوند و حالا توی عید یک‌جا جلوی تو هستند.

مادربزرگ مثل هر سال برنجک درست کرده و همه هر سال می‌گویند که هرچه امتحان می‌کنند، برنجک‌شان مثل برنجک‌های مادربزرگ، این‌قدر برشته و خوشمزه نمی‌شود. زن عمو کیک درست کرده و تاکید دارد که بگوید: پای سیب! خانه دایی و زن دایی هم بساط تخمه

به راه است و بشکن بشکن!

عید که بشود خانواده دور هم جمع‌اند...

فقط شاید بعضی خانه‌ها، توی کل ایران باشند که سر سفره هفت سین‌شان چیزی کم باشد. چیزی که شاید «سین» نداشته باشد، اما مهم است. چیزی مثل بابا یا ماما یا پدربزرگ یا مادر بزرگ.

عید که بشود همه سعی می‌کنند کاری کنند که بهشان خوش بگذرد. فقط شاید یکی مثل پسرک شهید مصطفی احمدی روشن هرچه پیر پیر بکند و بخندد و شیطنت کند، باز هم ته دلش چیزی قل بجوشد و بالا بیاید و غصه‌اش نمود پیدا کند.

شاید بعضی‌ها دوست داشته باشند مسافرت بروند، ولی عزیزی در خانه دارند که بیمار است. سخت؛ نزار... دارد درد می‌کشد. هی هر روز وصیت می‌کند. شاید مریض، بابای خانه باشد که جراحات جنگ زمین‌گیرش کرده. حالا بچه‌ها آب شدن بابا را درست همان روزهایی که ما تخمه می‌شکنیم یا لای بوته‌های شبنم زده قدم می‌زنیم، می‌بینند و غصه‌هایشان را هی قورت می‌دهند...

نمی‌خواهم عیدت را خراب کنم، اما خواستم بگویم یادمان باشد که زیادی توی خوشی‌ها غرق نشویم. نگوییم بی‌خیال...

روزی شاید من تو هم هرچه کردیم که عیدمان عید شود، نشد.

یاد آن روزها هم باشیم. قدر آدم‌های دوروبرمان را بدانیم...

بهارت مبارک رفیق!

دور یک فرمونه!

سید حسین ذاکرزاده

وقتی دبیر تحریریه عزیز فقط یک برگه مزین به اسم مجله رو می‌ذاره جلوم و ازم می‌خواد یه مطلب فوری در مورد عید نوروز بنویسم که کلیشه‌ای هم نباشه و یه کار خوب و انسانی رو تو لحظات شیرین عید به مردم پیشنهاد بده، یاد یه ساعت قبل می‌افتم که می‌خواستم از کوچه فرعی وارد خیابون شلوغی بشم و هر چی سعی و التماس می‌کردم موفق نمی‌شدم.

پس یه کار خوب عیدانه‌ای شاید این باشه که ما برای امتحانم که شده تو تعطیلات سال جدید، بیشتر هوای هم رو داشته باشیم و یه خورده صبر و ایثار رو تمرین کنیم.

فکر نمی‌کنم هیچ راننده‌ای در حین رانندگی مجبور به دور زدن یا خروج از کوچه و خیابون‌های فرعی نباشه و این پرایدیه که در پارکینگ هر خونه‌ای پارک می‌کنه و باید به فکرش بود.

پس بیایید موقع رانندگی بیشتر مراعات هم رو بکنیم و همه با هم روش رانندگی مون رو دور بزیم؛ یک دور یک فرمونه.